

بی‌گمان، در آموزه‌های اسلامی عقل از جایگاهی بلند و بنیادی برخوردار است و اندیشه‌ورزی، اصلی‌ترین تکیه‌گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است. از نظر اسلام، یگانه راه تکامل مادی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعه مطلوب و مقصد‌اعلای انسانیت، درست‌اندیشیدن است و همه‌گرفتاری‌های انسان، نتیجه به کار نگرستن اندیشه است. از این رو در جهان پس از مرگ، آنان که به فرجام عقاید، اخلاق و اعمال ناشایسته خود گرفتار می‌شوند، درباره ریشه گرفتاری‌های خود چنین می‌گویند:

... وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ، فَأَعْرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ.
(ملک/۱۰ و ۱۱)

... و گویند اگر شنیده (و پذیرفته) بودیم یا تعقل کرده بودیم، در (میان) دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود، اقرار کنند و مرگ باد بر اهل جهنم!

در فرهنگ قرآن و روایات، خردورزی ملازم با هدایت و راهیابی است. بنابراین، اصل تعقل بیانگر آن است که باید پویایی بی‌وقفه، اندیشه انسان را از لغزشگاه‌ها مصون دارد و با فراهم کردن زمینه‌های اندیشه صحیح برای دستیابی به معرفت خداوند و عمل صالح، او را به سمت حق و خیر هدایت نماید.

گذری بر زندگی عقیده بنی‌هاشم، حضرت زینب (ع) و بررسی ویژگی‌های فردی و رفتارهای شخصی ایشان در فعالیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که آن حضرت در زندگی خویش بهترین اندیشه، گفتار و رفتار را به نمایش گذاشته است. تدبیر و خردمندی زینب (ع) به ویژه پس از واقعه عاشورا، حقانیت و بُعد حماسی واقعه کربلا را به اثبات رساند و در صفحات تاریخ حفظ نمود. از این رو، پرداختن به این بعد از زندگی وی برای شناخت آن حضرت و آرایه‌الگوی مناسب برای مردان و زنان روزگار، ضروری می‌نماید.

مفهوم‌شناسی

واژه «عقل» در زبان عرب به معنای نگه داشتن، بازداشتن و حبس کردن است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۵۷۷-۵۷۸)، مانند بستن شتر با عقل. اعراب، زانوبند شتر را به این دلیل «عقال» می‌گویند که از حرکت شتر جلوگیری می‌کند. عقل در اصطلاح نیز نیرویی است در انسان که او را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل باز می‌دارد. پیامبر اکرم، حضرت محمد (ص) فرمود: «العقل عقال من الجهل؛ خرد، بازدارنده از نادانی است» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱/۱۱۷).

^۱ کارشناسی ارشد رشته تفسیر، پژوهشگر پژوهشگاه حضرت معصومه (ع).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۵

در فرهنگ قرآن و احادیث رسول خدا و سخنان اهل بیت، واژه‌هایی مانند تفکر، تذکر، تدبیر، تعقل، تعلم، تفقه، ذکر، لبّ، نهی که مردم را به خردورزی و اندیشه دعوت می‌کنند، محور و اساس سخن با مردم و بیش از هر چیز مورد توجه و تأکید بوده است. در قرآن کریم، مشتقات علم ۷۷۹ بار، عقل ۴۹ بار، فقه ۲۰ بار، فکر ۱۸ بار، ذکر ۲۷۴ بار، تدبیر ۴ بار و لبّ ۱۶ مرتبه آمده است. (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۸، ۱۷)

همچنین واژه «عقل» فقط به شکل اسمی آن به کار نرفته و برخی از مشتقات آن در شکل فعل مانند «يعقل»، «عقلوا»، «يعقلون»، و «تعقلون» نیز آمده است. از این کاربردها دانسته می‌شود که آنچه از نظر قرآن ارزش و اهمیت دارد، کاربرد عقل و خردورزی است، نه خود عقل. الفاظ دیگری که بیانگر عقل یا مرتبه‌ای از آن باشد نیز در قرآن آمده است که از آن جمله می‌توان به نام‌هایی مانند: قلب (ق: ۳۷)، فؤاد (اسراء: ۳۶)، افئدة (احقاف: ۲۶)، الالباب (بقره: ۱۷۹) و النّهی (طه: ۱۲۸) اشاره کرد که هر کدام نام مرتبه‌ای از عقل کاربردی و درجه‌ای از خردورزی است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان معتقد است عقل بیشتر در نیروی تشخیص خیر از شر و نافع از مضر استعمال می‌شود، ولی بیشتر مردم، کمتر از نیروی عقل استفاده می‌کنند. به همین دلیل از درک دقایق امور و ادراک حقیقت آن و راهیابی به مصالح و مفاسد واقعی عاجزند. پس، فقط خواص از مردم از نیروی عقل بهره‌مند می‌شوند. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۵۹۲/۱۹)

عقل در روایات و احادیث کاربردهای مختلف و معانی گوناگون دارد. شیخ حر عاملی، محدث بزرگ شیعی فرموده است:

عقل در کلام دانشمندان و حکما به معانی گوناگونی استعمال می‌شود و تتبع و جستجو نشان می‌دهد که در احادیث و روایات به سه معنی استعمال شده:

- نیروی درک خیر و شر و تمیز میان آنها و این مناط و ملاک تکلیف است؛
- ملکه‌ای درونی که انسان را به گزینش خوبی‌ها و رها کردن بدی‌ها فرامی‌خواند؛
- تعقل و دانش، بدین جهت در روایات، عقل در برابر جهل و نادانی اطلاق شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵/۲۰۸)

علامه مجلسی صاحب کتاب شریف بحار الانوار نیز در این زمینه می‌نویسد:

با جستجو در اخبار منسوب به ائمه (علیهم‌السلام) به دست آوردیم که خداوند در هر یک از انسان‌های مکلف، نیروی درک نفع و ضرر آنها را آفریده، گرچه این نیرو در میان آنها متفاوت است و کمترین آن همان است که انسان را مکلف می‌سازد... و این نیرو قابل رشد و تکامل است، به میزان دانش و رفتار انسان‌ها. هر قدر آدمی در علم و دانش تلاش کند، این نیرو افزایش می‌یابد. (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۱/۱۰۰)

مقصود از نقل این سخنان آن است که به گفته محدثان، کاربرد عقل در روایات به یک معنا نیست؛ گاهی به امر ذاتی دلالت دارد که همه انسان‌ها از آن برخوردارند و گاهی به عقل اکتسابی اشاره می‌کند که قابل رشد و افزایش است. امام علی (علیه‌السلام) فرموده است: «العقل عقلان عقل الطبع و عقل التجربة و كلاهما يؤدى إلى المنفعة؛ عقل دوتا است؛ طبیعی و اکتسابی و هر دو به سود و نفع هدایت می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۶/۷۵).

برخی اندیشمندان اسلامی نیز مانند علامه جعفری (جعفری، ۱۳۶۱، ۱۱/۲۹۳-۲۹۲) و آیت الله جوادی آملی عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌کنند. عقل نظری، راهنمای اندیشه بشر است که با آن، هست‌ها و نیست‌ها و باید و

نبایدها درک می‌شود. عقل عملی نیرویی است که با آن عمل می‌شود، چنانکه امام صادق علیه السلام در تبیین عقل فرموده است: «ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ عقل آن (نیروی) است که خداپرستان خدا را به وسیله آن (می‌شناسند و) می‌پرستند و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می‌پایانند» (کلینی، بی‌تا، ۱/۱). عقل عملی با تمرین پی‌درپی عمل صالح به کمال می‌رسد، ولی رشد و پرورش عقل نظری را به آموزش و کسب علم می‌دانند.

در این نوشتار، منظور از خردورزی در سیره حضرت زینب علیها السلام هر دو مفهوم است؛ زیرا عقل نظری و عملی در انسان کامل به یک نقطه بازمی‌گردد؛ به این مفهوم که با تکامل خرد بشر، این دو به هم نزدیک و نزدیک‌تر شده، کم‌کم به اتحاد می‌رسند. وقتی انسان در اوج کمال، اندیشه و انگیزه‌اش به وحدت رسید، دانش او عین قدرت او و اراده‌اش همان عمل او خواهد شد؛ جز به خیر و حق نمی‌اندیشد و جز به صلاح و فلاح عمل نمی‌کند و نیز با تشخیص درست بودن تصمیمی، آن را به کار می‌بندد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱۲۱-۱۱۹)

با این تعریف، عملکرد معصومان در زمان خود و انتخاب رویکردها و موضع‌گیری‌های متناسب با اوضاع اجتماعی و سیاسی، برجسته‌ترین نمود تجلی خردمحوری آنها است. حضرت زینب علیها السلام نیز که از سرشت و خاندان معصومان علیهم السلام است، جلوه‌ای دیگر از حیات معقول انسانی است که زندگی زنی را در حیاتی خردمندانه به نمایش می‌گذارد. گاهی کسی که سال‌ها در همسایگی او قرار داشت، به خدا سوگند یاد می‌کند که او را ندیده و صدایش را نشنیده و گاهی با حضوری بالنده و منطقی، در میان هزاران نفر به خطابه می‌پردازد و از اهداف بلند انسانی و اسلامی قیام عاشورا نگرهبانی می‌کند.

جلوه‌هایی از خردمندی زینب کبری علیها السلام

۱. علم و دانش

یکی از درجات والای حضرت زینب علیها السلام، مقام علمی و دانش بی‌کران آن حضرت است. او نواده پیامبر - مدینه علم - و دختر علی علیه السلام - باب مدینه علم - و از خاندانی است که از کودکی، علم به آنها چشانده شده و وجودشان از آن سیراب گردیده است. در کلمات امامان معصوم آمده است که خرد و دانش هم‌پای یکدیگرند؛ چراکه خرد بازدارنده از نادانی است. پس همواره علم، نماد و نشان عقل و خردمندی است. همان‌گونه که امام کاظم علیه السلام فرمود: «إن العقل مع العلم، فقال و تلک الامثال نضرها للناس و ما یعقلها إلا العالمون؛ عقل همراه دانش باشد؛ پس خدا فرموده است: این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آنرا تعقل نکنند جز دانشمندان» (کلینی، بی‌تا، ۱۴/۱). امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «العقل أصل العلم و داعية الفهم؛ خرد، پایه دانش و دعوت‌کننده به فهم است» (کلینی، بی‌تا، ۲۰/۱). آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «العلم یزید العاقل عقلاً؛ دانش، عقل عاقل را افزون می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۶/۷۵).

پس می‌توان یکی از جلوه‌های عقل‌گرایی و خردورزی حضرت زینب علیها السلام را علم و دانش حضرت دانست؛ علم و دانشی که بسیاری از بزرگان و علمای اسلام آن را تأیید و تحسین نموده‌اند. ابن حجر عسقلانی در جلد ۱ کتاب الاصابة، زینب علیها السلام را با صفاتی چون عاقله، خردمند و حکیم وصف می‌کند (۱۴۱۵). وی در شرح حال آن حضرت، به ماجرای گستاخی مرد شامی در مجلس یزید و واکنش زینب علیها السلام اشاره می‌کند و می‌گوید: «پاسخ زینب به یزید نشان از عقلانیت و قوت قلب و روح این بانو دارد» (عسقلانی، ۱۴۱۵، ۱۶۷). بی‌شک فردی که از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام کسب دانش کرده باشد، چنین خواهد بود.

سخنان و خطبه‌های حضرت زینب همراه با استدلال به آیات قرآن در مجلس ابن‌زیاد در کوفه و در دربار یزید، هر کدام شاهی بر این مدعا است. پس از پایان خطبه او در کوفه، امام علی بن الحسین علیه السلام متوجه زینب می‌شود و می‌فرماید: «أنت بحمد الله عالمة بلا مُعلِّمة و فَهْمَةٌ غَيْرُ مُفَهِّمَةٍ؛ ای عمه، تو بحمدالله عالمه‌ای هستی که تعلیم داده نشدی و فهم و دانایی هستی که مورد تفهیم قرار نگرفتی» (طبرسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۲/ ۳۰۵). این کلام امام سجاد علیه السلام بر کمال علمی حضرت زینب کبری علیها السلام گواهی می‌دهد؛ چرا که این تعبیر از سوی امامان معصوم برای هیچ‌کس به کار نرفته است. همچنین روایات بسیاری از زینب علیها السلام نقل شده و آن حضرت از بزرگ‌ترین راویان حدیث به شمار می‌رود. ابن‌عباس، مفسر بزرگ قرآن کریم، خطبه گرانقدر فاطمه زهرا علیها السلام در دفاع از ولایت امیر مؤمنان، موضوع فدک، تبیین رسالت پیامبر و استیضاح خلیفه را از زینب پنج ساله نقل کرده، می‌گوید: «حدثنی عقيلتنا زينب بنت علي عليها السلام» (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ۶۰).

درس و تفسیر قرآن و بیان اسرار وحی از سوی حضرت زینب علیها السلام برای زنان کوفه در زمان حکومت امیر مؤمنان نشان دیگری از دانش ایشان است. در روایات آمده است که روزی حضرت زینب علیها السلام در درس تفسیر خود، «کهیص» را تفسیر می‌کرد. حضرت علی علیه السلام وارد شد و فرمود: یا نور عینی سمعتک تفسرین کهیص؟ فقلت: نعم، فقال: هذا رمز لمصيبة تصيبکم عترة رسول الله، ثم شرح لها المصائب فبكت بكاءً عالياً. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶)

ای نور دیده، شنیده‌ام که تفسیر «کهیص» را بیان می‌کنی؟ گفت: بله. علی علیه السلام فرمود: این کلمه، رمزی است بر مصیبت شما اهل بیت. سپس اوضاع کربلا را تشریح کرد و حضرت زینب با صدای بلند شروع به گریه کرد.

۲. حیا

در متون اسلامی، حیا یکی از بزرگ‌ترین فضایل انسانی است که برای زنان پسندیده‌تر است و زنان باحیا همواره مورد ستایش قرآن و بزرگان دین قرار گرفته‌اند. حیا، نمادی از عقلانیت و خردمندی دانسته شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «أَعْقَلُ النَّاسِ، أَحْيَاهُمْ؛ عاقل‌ترین مردم باحیا‌ترین آنها است» (غرالحکم، ۱۳۸۹). قرآن کریم در سوره قصصی آیه ۲۵ هنگامی که از دختران شعیب یاد می‌کند، می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...؛ یکی از آن دو دختر نزد موسی آمد، در حالی که با حیا گام برمی‌داشت».

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در تاریخ اسلام، بزرگ‌ترین نماد حیا و عفاف است و زینب علیها السلام نیز در مکتب او درس گرفته است. زینب خردسال دیده بود زمانی که نابینایی به خانه فاطمه علیها السلام وارد می‌شود، آن حضرت پشت پرده می‌رود و از او شنیده بود بهترین حالت برای زن، زمانی است که او مرد نامحرمی را نبیند و مرد نامحرمی نیز به او ننگرد. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۳/۱۴)

اوج حیای مادر پاکدامن و پدر بزرگوار حضرت زینب علیها السلام را هنگام خواستگاری علی علیه السلام از زهرا علیها السلام می‌بینیم که جز سکوت در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن دو دیده نشد. (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ش، ۴۳/۱۳۰ - ۱۳۲) در مورد حیای حضرت زینب علیها السلام، این سخن یحیی مازنی که از علمای بزرگ و روایان حدیث است، ما را از سخن پروری بی‌نیاز می‌کند. وی می‌گوید:

مدت‌ها در مدینه، در همسایگی علی علیه السلام در یک محله زندگی می‌کردم. منزل من در کنار منزلی بود که زینب، دختر علی علیه السلام در آنجا سکونت داشت. حتی یک‌بار هم کسی حضرت زینب را ندید و صدای او را نشنید. او هرگاه می‌خواست به زیارت جدّ بزرگوارش برود، در دل شب می‌رفت، در حالی که پدرش علی علیه السلام در پیش و برادرانش حسن و حسین در اطراف او بودند. وقتی هم به نزدیک قبر شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسیدند، امیر مؤمنان علیه السلام شمع‌های اطراف قبر را خاموش می‌کرد. یک روز امام حسن علیه السلام علت این کار را سؤال کرد، حضرت فرمود: «أَخْشَى أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَى شَخْصٍ أُخْتُكَ زَيْنَبُ؛ از آن می‌ترسم که کسی (در روشنی) خواهرت، زینب را ببیند. (نقدی، بی‌تا، ۲۲)

در خانواده مطلوب و آرمانی اسلام، زنان حیا را به حد اعلای آن در وجود خود پرورش داده، در کردار و رفتار خود به ظهور می‌رسانند و مردان، مرزداران این حیا می‌باشند. به گفته شیخ جعفر نقدی، زینب علیها السلام تربیت شده پنج تن آل عبا است:

فَالْحَمْسَةُ أَصْحَابُ الْعَبَاءِ هُمُ الَّذِينَ قَامُوا بِتَرْبِيَّتِهَا وَتَهْدِيَّتِهَا وَكَفَالَتِهِمْ مُؤَدِّبِينَ وَمُعَلِّمِينَ.

پنج تن آل عبا به تربیت و فرهنگ‌سازی و تهذیب زینب همت گماردند و همین بس که آنها ادب‌کننده و آموزگار باشند. (نقدی، بی‌تا، ۲۰)

دکتر عائشه بنت الشاطی، بانوی نویسنده و اهل تحقیق اهل سنت می‌گوید:

زینب در آغاز جوانی چگونه بوده است؟ مراجع تاریخی از وصف رخساره زینب در این اوقات خودداری می‌کنند؛ زیرا که او در خانه و روبرو زندگی می‌کرد. ما نمی‌توانیم مگر از پشت پرده، روی وی را بنگریم، ولی پس از گذشتن ده‌ها سال از این تاریخ، زینب از خانه بیرون می‌آید و مصیبت جانگداز کربلا او را به ما نشان می‌دهد و کسی که او را به چشم دیده، برای ما وصفش می‌کند و چنین می‌گوید، چنانکه طبری نقل کرده است: «گویا می‌بینم زنی را که مانند خورشید می‌درخشید و باشتاب از خیمه‌گاه بیرون آمد. پرسیدم او کیست؟ گفتند: زینب، دختر علی علیه السلام است». (طبری، ۱۴۰۳ ه.ق، ۴/۳۴۰ - ۳۴۱)

بر اساس موازین اسلامی وجود حیا، مانع حضور اجتماعی زن و فعالیت وی در عرصه‌های مختلف اجتماعی نیست. زینب علیها السلام پس از واقعه عاشورا، نقش مهمی در افشاگری و بیان جنایات بنی‌امیه و شناساندن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم دارد. در میان مردم و در کاخ ابن‌زیاد و یزید سخن می‌گوید و به پاسداری از حریم اهل بیت علیهم السلام و خانواده امام حسین علیه السلام می‌پردازد، ولی در عین حال، همواره در هاله‌ای از حیا و عفاف قرار دارد. بنا به نقل شیخ مفید رحمته الله، راوی خطبه زینب علیها السلام پیش از آنکه پرده از کلمات عالمانه او بردارد، نمی‌تواند از این اعتراف چشم‌پوشی کند که: «وَلَمْ أَرْ خَفَرَةً، قَطُّ نَطَقَ مِنْهَا؛ قسم به خداوند! ندیدم زنی این چنین باحیا که گویاتر و عالمانه‌تر از این زن سخن بگوید» (شیخ مفید، بی‌تا، ۳۲۱).

۳. صبر و پایداری

امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام در بیان رابطه حلم و عقل فرمود: «الحلم نور جوهره العقل؛ بردباری نوری است که حقیقت آن عقل و تعقل می‌باشد» (غررالحکم، ۱۳۸۹، ۱/۲۸۶).

در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب شمعون بن لاوی که از ماهیت و چگونگی عقل و چیزهایی که از آن منشعب می شوند، پرسیده بود، فرمود:

فتشعب من العقل الحلم... فمنه ركوب الجهل و صحبة الابرار، و رفع من الضعة، و رفع من الخساسة، و تشهي الخير، و يقرب صاحبه من معالي الدرجات، و العفو، و المهل و المعروف و الصمت.

پس، از عقل، حلم منشعب می شود... و از حلم، این امور منشعب می شود: سوار شدن بر جهل و مصاحبت با نیکان و برطرف شدن پستی و فرومایگی و تمایل به خیرات و نزدیک کردن صاحبش به درجات عالی و عفو و مهلت دادن به دیگری (تأخیر در عقوبت) و نیکی و سکوت. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱/ ۱۱۷)

در این روایت، عقل ریشه حلم دانسته شده است. حلم نیز ریشه بسیاری از خصال پسندیده است که هریک از آن خصال، شاخه های فراوان دارد. در این روایت، حلم ریشه نه خصلت شمرده شده است که هر کدام دارای ده شعبه است. بدین ترتیب حلم، ریشه نود خصلت نیکو و عقل ریشه صد خصلت است. به همین دلیل امام حسین علیه السلام در همراهی زینب علیها السلام و سپردن قافله سالاری به خواهر ارجمندش، او را سفارش به صبر می کند؛ صبری که باید پشتوانه ای محکم از عقل و درایت داشته باشد. امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام فرمود:

يا أختي، اتقي الله و تعزى بعزاء الله و اعلمى أن أهل الأرض يموتون و أهل السماء لا يبقون و أن كل شيء هالك إلا وجه الله الذى خلق الارض بقدرته... (شیخ مفید، بی تا، ۲/ ۹۷)

خواهرم، صبر داشته باش و بدان که اهل زمین و آسمان همه می میرند. همه موجودات از بین رفتنی اند، جز خدای کریم که زمین را به قدرتش آفرید.

به گواهی تاریخ، زینب علیها السلام در واقعه عاشورا از نهایت حلم برخوردار بود. این امر، نشانی دیگر از حیات عقلی عقیده بنی هاشم است.

عملکرد حکیمانه حضرت زینب علیها السلام در نهضت عاشورا

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و بیماری امام سجاد علیه السلام که مصلحتی الهی برای حفظ سلسله امامت بود، کاروان کربلا قافله سالاری می خواست تا در شرایط خطیر سیاسی و اجتماعی آن روز، کشتی عاشورا را با صلاح و سداد، ناخدایی کند. چگونگی حضور حضرت زینب علیها السلام در آن شرایط و تدابیر او در گستره ای که بخش عظیمی از بلاد اسلامی را شامل می شد، موجب زنده ماندن قیام، جلوگیری از تحریف تاریخ و پاسداشت شهدای کربلا و احیای دین رسول خدا شد، به گونه ای که تلاش حاکمان ستمگر در تحریف حقایق و فراموشی سنت نبوی با عملکرد حکیمانه وی منحل شد و سیاست و تدبیر آنان زیر سایه برنامه های ارشادی و تبلیغی زینب علیها السلام قرار گرفت. اینک به جلوه هایی از عملکرد حکیمانه آن حضرت پس از واقعه عاشورا می پردازیم.

الف. تجلی رضا به قضای الهی

یکی از مراحل دشوار در پیمودن مقامات عرفانی، رسیدن به مقام «رضا» است. کربلا تجلی گاه رضای انسان به قضای خدا بود؛ خود را ندیدن و جز خدا ندیدن و در مقابل پسند خدا، پسندی نداشتن.

همان گونه که امام حسین (علیه السلام) در آغاز حرکت از مکه به سوی کوفه فرمود: «رضا الله رضا اهل البيت؛ رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خدا است» (محمدری شهری، بی تا، ۲۸۹). آن حضرت در واپسین لحظات حیات نیز در قتلگاه زمزمه می کرد: «الهی رضا بقضائک» (مهتدی بحرانی، ۱۴۲۱ ه. ق، ۱۴).

زینب (علیها السلام) شاگرد همین مکتب است که با مجاهدت و صبر و بردباری به مقام رضا رسیده بود. این مقام در تمامی برخوردهای امام حسین (علیه السلام) با دشمن ظهور و بروز پیدا می کرد و بر کوفیان نهیب می زد که شما رضایت و خواسته های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده اید: «لا افلح قوم آثروا مرضاة انفسهم علی مرضاة الخالق؛ رستگار نخواهند شد قومی که رضایت خود را بر رضایت خداوند ترجیح دهند» (مهتدی بحرانی، ۱۴۲۱ ه. ق، ۲۰۰).

با تمام مصیبت هایی که عقيله بنی هاشم (علیها السلام) در سفر کربلا متحمل شد؛ از بی وفایی کوفیان و شهادت برادران و برادرزادگان و فرزندان تا تنهایی و شهادت امام حسین (علیه السلام)، در هیچ صفحه ای از تاریخ، سخنی از شکوه و گلایه حضرت زینب (علیها السلام) از سرنوشت و مقدرات الهی نیامده است. مهم ترین سند تسلیم و رضایت به قضای الهی در عصر عاشورا از زبان زینب (علیها السلام) شنیده می شود؛ هنگامی که در قتلگاه بر بالای جنازه برادر قرار می گیرد، رو به آسمان کرده، می گوید: «اللهم تقبل منا هذا القربان؛ خداوندا، این قربانی اندک را از ما بپذیر» (شریف قرشی، ۱۴۱۳).

وقتی اهل بیت (علیهم السلام) در لباس اسرای جنگی وارد مجلس عبیدالله بن زیاد شدند، او با نخوت و غرور از حضرت زینب (علیها السلام) پرسید: «خدا با خاندان تو چه کرد؟». به یقین، آوردن نام حسین (علیه السلام)، قلب زینب (علیها السلام) را شرحه شرحه و داغش را تازه تر کرد و خونین ترین و سخت ترین روز هستی را به یاد او آورد، ولی دختر پیامبر با اطمینان و صلابت پاسخ می دهد:

ما رَأَيْتُ إِلَّا جَيْلًا، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ... (مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، ۴۵/۱۱۵)

جز زیبایی ندیدم! این خیل (شهدا) کسانی اند که خدا شهادت را برایشان مقرر کرده بود و آنان به مشهد خویش شتافتند.

این برخورد عاشقانه با حکمت الهی، فضای مجلس را علیه ابن زیاد دگرگون نمود و او را تحقیر کرد. منظور از اراده خدا (و قضای الهی)، اراده تشریعی است؛ به عبارت دیگر، شهادت امام و اسارت اهل بیت (علیهم السلام)، رضای حق و مصلحت است و رضای حق همیشه در مصلحت است و مصلحت، یعنی کمال فرد و بشریت. (مطهری، ۱۳۷۸، ۳۹۹/۱)

امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

ينبغي لمن عقل عن الله أن لا يهتم الله في قضائه ولا يستبطئه في رزقه. (کلینی، بی تا، ۵۹/۲)

سزاوار است کسی که از خداوند عقل و درکی دارد، او را در قضا و قدر متهم نسازد و او را در روزی دادنش، کند نشمارد.

ب. حفاظت از امام زمان

اصل ولایت پذیری و داشتن بصیرت در شناخت و عمل به وظیفه که از لوازم ولایت مداری است، موجب شد تا زینب (علیها السلام) همراه با امام و در اطاعت کامل از ایشان باشد. هنگامی که امام حسین (علیه السلام) او را به صبر و بردباری فرا می خواند، حضرت زینب (علیها السلام) نیز سخنان امام حسین (علیه السلام) را به جان می خورد.

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، حضرت زینب (علیها السلام) با آنکه داغ فراوان دیده بود و قلبی زخم خورده داشت، عقل و تدبیر حکم می کرد که بنا بر اصل ولایت مداری، به دفاع از امام زمان خویش و تلاش برای حفظ جان ایشان بپردازد. امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود:

در روز عاشورا، هنگامی که به جانب کوفه روانه شدیم، وقتی چشم من به پیکرهای شهدا افتاد، سخت آشفته شدم. عمه ام، زینب که آثار حزن و اندوه را در من دید، بر جانم ترسید و گفت: مالی اراک تجود بنفسک یا بقية جدی و ابي و اخوتی، لا یجزعنک ما تری فوالله ان ذلک لعهد من رسول الله الی جدک و ابيک و عمک و....

ای بازمانده جد و پدر و برادرانم، چرا این گونه بی تابی و جان خود را در معرض خطر قرار داده ای؟ از صبر و تحمل آنچه که می بینی، دور نشو. بدان که این عهده ای است که خدا با جد، پدرت و عمویت منعقد کرده است... (مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، ۴۵/۱۸۳-۱۷۹)

محدث قمی در بیان وقایع عصر عاشورا می نویسد:

زمانی که به خیمه امام حسین (علیه السلام) حمله و غارت خیمه ها و سوزاندن آنها شروع شد، شمر بن ذی الجوشن پیش آمد و آهنگ قتل علی بن حسین (علیه السلام) را که بیمار بود، کرد. در این وقت زینب، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) بیرون آمد و گفت: به خدا سوگند، نمی گذارم او را بکشید، تا من هم کشته شوم. (قمی، ۱۳۶۸، ۲۰۰)

در مجلس ابن زیاد نیز وقتی فرمان قتل امام سجاد (علیه السلام) صادر می شود، زینب (علیها السلام) با شهامت و پرصلابت می گوید: یا بن زیاد، حسبک من دماننا و اعتنقتہ و قالت و الله لا أفارقه فإن قتلته فاقتلنی معه. (شیخ مفید، بی تا، ۲/۱۱۶) پسر زیاد، آنچه از خون ما ریخته ای، تو را بس است. (دست به گردن امام زین العابدین انداخت و فرمود: به خدا سوگند! از او دست برنخواهم داشت. اگر قصد کشتن او را داری، مرا هم با او بکش.

این اقدام زینب (علیها السلام) را نمی توان فقط با دلایل عاطفی تفسیر نمود؛ چراکه او خود، برادران و فرزندان و برادرزادگان خود را تا میدان شهادت بدرقه کرده است. اقدام حضرت به دفاع و ممانعت از قتل امام، حفظ سلسله امامت در جامعه است. به همین دلیل با تمام توان و با پرستاری جسمی و تسلای روحی و حفظ جان او از گزند دشمنان، برای بقای جان امام تلاش می کند.

نمونه دیگر از تدبیر زینب (علیها السلام) برای حفظ جان امام سجاد (علیه السلام)، سفارش او به برادرزاده خویش در شام است که وی را به خویشتن داری و تبدیل سیاست مبارزاتی در مجلس یزید دعوت می کند: یا قرۃ عینی و سلوة فؤادی لا تکلم الا بکلام هیّ و قول لیّن فانه ظالم عنید و شقیّ شدید لا یخاف من الله و عذابه و لا یستحيي من رسول الله و ولیّه.

ای نور چشم و شیرینی دلم، مگر به کلامی نرم و آرام با یزید سخن مگو که او ستمگری لجوج است. از خدا و عذابش نمی هراسد و از رسول خدا و ولی اش شرم نمی کند.

۴. مدیریت زمان و مکان

امام علی علیه السلام فرموده است: «علی العاقل أن یكون بصیراً بزمانه؛ بر خردمند است که به زمانه‌اش بینا باشد» (ابن بابویه، بی تا، ۱۳/۵۲۵). یکی از اصول خردمندی، بصیرت و آگاهی به موقعیت زمانی و مکانی است که زمینه تصمیم‌گیری و عملکرد صحیح را مهیا می‌کند. چه بسا حمایت و یا برائت دیر هنگام، زبان‌های غیر قابل جبرانی را به همراه داشته باشد: «من الحرق المعالجة قبل الامکان و الانابة بعد الفرصة؛ اقدام کردن پیش از امکان (ضرورت) و کوتاهی کردن هنگام فرصت، از نادانی است». (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۳)

استفاده بهنگام از فرصت‌ها در حمایت از حق و هدایت مردم نقش کلیدی دارد. حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز یکی از ویژگی‌های لازم خواص را این نکته می‌داند: «اگر خواص، در هنگام خودش، کاری را که لازم است، تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و حسین بن علی‌ها به کربلاها کشانده نمی‌شوند». (اسحاقی، ۱۳۸۰، ۱۰۷).

زینب علیها السلام تا پیش از واقعه عاشورا، فعالیت سیاسی مشهودی نداشت، ولی رفتار حضرت در واقعه عاشورا و پس از آن، نشان از بصیرت و آگاهی ایشان از زمانه است. زینب علیها السلام با شناخت دقیق عصر امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام توانست پس از عاشورا به خوبی افشاگری کند و اهداف قیام امام حسین علیه السلام را به مردم بشناساند. مدیریت حضرت زینب علیها السلام در بعد مکانی نیز آشکار است. آن حضرت به تناسب مکان (کوفه یا شام، کاخ یزید یا در مواجهه با مردم شهر) ادبیات بیانی خود را انتخاب می‌کند؛ در کاخ یزید که به پندار مردم آن زمان، مقام خلافت را دارد و سرمست از پیروزی، کشتن فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را انتقام کشتگان بدر می‌داند، چنان با یزید سخن می‌گوید که اگر چه تا ساعتی قبل، با چوب خیزران به سر مقدس امام حسین علیه السلام اهانت می‌کرد، با شنیدن سخنان زینب علیها السلام ابراز پشیمانی می‌کند و گناه واقعه عاشورا را به گردن عبیدالله بن زیاد می‌افکند و از او برائت و بی‌زاری می‌جوید (ابومخنف، بی تا، ۱۹۸). باید توجه داشت که این پشیمانی و ندامت در جایی رخ می‌داد که بر اثر تبلیغات و فشار حاکم، هر گرایشی به اهل بیت علیهم السلام، از اتهام کفر و بی‌دینی بدتر بود (ابن ابی‌الحدید؛ ۱۳۸۵، ۱۱/۴۴).

۵. نیابت خاص زینب علیها السلام از امام حسین علیه السلام

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و بیماری امام سجاد علیه السلام و ضرورت حفظ جان ایشان از دستبرد امویان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، لازم بود تا امور مربوط به امامت و سرپرستی کاروان اسرا بر عهده فرد دیگری قرار بگیرد؛ کسی که شایستگی این مقام را دارا باشد و بتواند برای مدتی این مسئولیت سنگین را عهده‌دار شود. امام حسین علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام را شایسته حمل اسرار امامت دانست و این مسئولیت را به او سپرد. علامه مامقانی در این مورد می‌نویسد:

اگر بگوییم که زینب علیها السلام دارای مقام عصمت است، برای هیچ‌کسی که به حالات حضرت زینب در ماجرای کربلا و بعد از آن آگاه باشد، روا نیست که آن را انکار کند؛ زیرا اگر او معصوم نبود، امام حسین علیه السلام مقداری از سنگینی مسئولیت امامت را در آن هنگام که امام سجاد علیه السلام بیمار بود، بر عهده او نمی‌گذاشت و بخشی از وصیت‌های خود را به او نمی‌کرد و امام سجاد علیه السلام او را نایب خاص خود در بیان احکام و امور دیگر از آثار ولایت نمی‌نمود. (مامقانی، ۱۳۵۳، ۷۹/۳)

علامه مامقانی در ادامه، ماجرای حکیمه، عمه امام زمان (عج) را بیان می‌کند که نیابت امام حسن عسکری (علیه السلام) را بر عهده داشت. در بحارالانوار آمده است که پس از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)، شخصی به نام احمد بن ابراهیم که از شاگردان امام و از شیعیان آشنا بود، نزد حکیمه آمد و در ضمن سؤالاتی از ایشان پرسید: «فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) کجاست؟» حکیمه گفت: «او پنهان است». احمد گفت: «پس (اکنون که امام به شهادت رسیده) شیعیان به چه کسی پناهنده شده و مراجعه کنند؟» حکیمه فرمود: «به جدّه (مادر امام حسن عسکری (علیه السلام) که سوسن نام داشت و به نام «جدّه» امام مهدی (عج) خوانده می‌شد) مراجعه نمایند».

احمد با تعجب گفت: «آیا از کسی پیروی کنم که زنی را وصی خود (نائب خاص خود) قرار داده است؟» حکیمه در پاسخ فرمود:

إقتداءً بالحسين بن علي (عليه السلام) و الحسين بن علي (عليه السلام) أوصى إلى أخته زينب بنت علي (عليه السلام) في الظاهر و كان ما يخرج عن علي بن الحسين (عليه السلام) من علم يُنسب إلى زينب سترّاً على علي بن الحسين (عليه السلام).

همچون پیروی از امام حسین (علیه السلام) که در ظاهر به خواهرش زینب، وصیت کرد. از این رو، آنچه از علوم و اخباری که از آن امام سجاد (علیه السلام) بود، به زینب نسبت داده می‌شد تا با مخفی نمودن امام سجاد (علیه السلام) جان امام حفظ گردد. (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۹/۴۶)

۶. صیانت از دستاوردهای عاشورا

هر قیام و نهضتی از دو بخش خون و پیام تشکیل می‌گردد. (پیشوایی، ۱۳۸۷) مقصود از خون، همان قیام مسلحانه و مبارزه است که در نهضت عاشورا به شهادت در راه خدا انجامید. مقصود از پیام نیز حفظ اهداف و بیان آرمان‌های آن قیام و زنده نگاه داشتن یاد و خاطره شهدا است. پیام‌رسانی قیام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا اگر اهداف قیام به درستی تبیین نشود، گذر زمان سبب فراموشی اصل قیام می‌شود و اهداف و آرمان‌های آن به دست دشمنان، تحریف و دگرگون می‌شود. به یقین یکی از اهداف امام حسین (علیه السلام) از همراه کردن زنان و کودکان، به ویژه حضرت زینب (علیه السلام) در سفر کربلا، همین بوده است. حضرت در آستانه عزیمت از مدینه به عراق، به روشنی دو بخش از مبارزه خود را برمی-شمارد؛ یکی شهادت و دیگری اسارت خاندان. امام در جواب ام‌سلمه که قصد داشت امام را از این سفر منصرف کند، فرمود:

يا أمه قد شاء الله عز وجل أن يراني مقتولاً مذبوحاً ظملاً و عدواناً و قد شاء أن يري حرمي و رهطی و نسائي مشردين و أطفالی مذبوحين مظلومين مأسورين مُقيدین. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۳۱/۴)

خدا خواسته من را به واسطه ظلم و دشمنی دشمنان، مقتول و سربریده بنگرد. مشیت خدا قرار گرفته که اهل بیت و زنان من اسیر و تبعید گردند، کودکانم سربریده و مظلوم شوند، آنان اسیر و دچار قید و بند گردند، استغاثه کنند، ولی یار و معینی نداشته باشند.

آنان پس از عاشورا، سهم مهمی در بیدارسازی افکار عمومی و رساندن پیام انقلاب بزرگ امام حسین (علیه السلام) داشتند. در زمانه‌ای که تبلیغات گسترده و دامنه‌داری از طرف حکومت اموی بر ضد اهل بیت (علیهم السلام) و برای تحریف اسلام به ویژه در شام وجود داشت، وجود چنین پیام‌رسانانی ضروری می‌نمود. داستان «ناقه» و «جمل» و قضیه فضاحت‌بار نماز جمعه

خواندن معاویه در روز چهارشنبه، مؤیدی بر این تبلیغات مسموم است (مسعودی، ۱۹۶۵م، ۳/۳۱). جریان پیام‌رسانی و افشاگری زینب را در این مورد می‌توان در چند محور عمده بیان نمود.

الف. معرفی امام حسین (علیه السلام)

در پی تبلیغات زهرآگین امویان، مردم شام از اسلام حقیقی چیزی نمی‌دانستند. تجمل در دربار معاویه، حیف و میل مال مردم، پرداختن به تشریفات معمول قدرت‌های خودکامه چون ساختن کاخ‌های عظیم و تبعید و قتل و زندانی کردن مخالفان برای آنان طبیعی شده بود تا آنجا که برخی می‌پنداشتند در مدینه عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به همین صورت رفتار می‌شده است (شهیدی، ۱۳۵۹، ۱۸۵). بدعت ناسزاگویی به امام علی (علیه السلام) در حالی معمول شده و در میان مردم رواج یافته بود که آنان هیچ شناختی از او و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) نداشتند. مورخان می‌نویسند:

پس از پیروزی عباسیان و استقرار حکومت سفاح، ده تن از امرای شام نزد وی رفتند و همه سوگند خوردند که ما تا موقع قتل مروان (آخرین خلیفه اموی) نمی‌دانستیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جز بنی‌امیه خویشاوندی داشته باشد که از او ارث ببرد، تا آنکه شما امیر شدید. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ۷/۱۵۹)

حضرت زینب (علیها السلام) باید با هوشیاری و تدبیر در اولین گام، خود و خاندانش را به مردم می‌شناساند. این حرکت از ظهر عاشورا آغاز شد و در لحظه‌لحظه سفر کاروان به کوفه و شام در عملکرد عقیده بنی‌هاشم نمود داشت. آن بانوی بزرگ هنگام شهادت امام حسین (علیه السلام) خطاب به عمر سعد فریاد زد: «یا عمر سعد أیقتل أبو عبد الله وأنت تنظر إلیه؛ ای پسر سعد، آیا اباعبدالله کشته می‌شود و تو تماشاگری؟» (مجلسی، ۱۴۰۴هـ، ق، ۴۵/۵۵).

از این رو، در نخستین سخنرانی در کوفه به معرفی امام حسین (علیه السلام) پرداخته و در اشعار و سوگواری‌های خود که از سوز دل بیان می‌داشت، الفاظی را به کار می‌گرفت که اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) به ویژه وجود مقدس امام حسین (علیه السلام) را به مردم معرفی نماید. راوی می‌گوید:

... در میان کسانی که سرهای شهدای کربلا را حمل می‌کردند، مردی را دیدم که گویی خورشیدی بر روی نیزه او می‌درخشید. او رجز خوانی می‌کرد و می‌گفت: «من صاحب نیزه بلند و صاحب شمشیر صیقل داده شده و کشنده کسی هستم که حقیقت دین است». حضرت زینب (علیها السلام) با شنیدن سخنان وی برآشفت و فرمود:

وای بر تو! بگو: من کسی را کشته‌ام که جبرئیل در گهواره برایش لایلی گفت. میکائیل و اسرافیل و عزرائیل از جمله خدمتگزاران او بودند. او کسی است که از کشته شدنش عرش رحمان به لرزه درآمد. وای بر تو، بگو: من کشنده احمد، مرتضی، زهرا، مجتبی، ائمه هدی، ملائکه آسمان و جمیع انبیا و اوصیا هستم. (بهبهانی، بی‌تا، ۴۶/۵)

گاهی نیز در مسیر، روایاتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در معرفی برادر در میان سخنان خود می‌آورد؛ زیرا کسی نمی‌توانست به حکم مسلمانی - که آن را اظهار می‌کردند - سخنان نبی مکرم اسلام را رد کند یا آن را نادیده بگیرد. او می‌فرمود:

أَنْ تَرَحُّضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدَنَ الرِّسَالَةِ وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ... (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲/۱۰۹)

این لکه ننگ را چگونه خواهید شست، در حالی که فرزند رسول خدا و سید جوانان بهشت را کشته‌اید؟...

زینب (علیها السلام) در جمع کوفیان فریاد زد:

ویلکم یا أهل الکوفه! أندرون أي کبد لرسول الله فریتم؟ و أي کریمه له أبرزتم؟

وای بر شما مردم کوفه! آیا می‌دانید که چه جگری از پیامبر ﷺ قطعه‌قطعه کردید و کدام دختر او را در معرض تماشای دیگران قرار دادید؟

«تفریه» در لغت به معنای قطعه‌قطعه کردن و پاره کردن گوشت است. عقیله بنی‌هاشم ﷺ با این سخن که به صورت استفهام همراه با توبیخ بیان می‌کند، به سرزنش کوفیان می‌پردازد؛ آنان که پیکر مطهر امام حسین ﷺ را تکه‌تکه کردند و با شمشیر و نیزه ضربه‌های متعددی به جسم مطهر حضرت وارد کردند.

«کبد» در این جمله استعاره است و زینب ﷺ، امام حسین ﷺ را به جگر پیامبر ﷺ تشبیه نموده است. به طور کلی، این جمله اعتراض روشنی به رفتار کوفیان است و نوع جنایت آنها در برابر امام را بازگو می‌کند. آنان که خود را معتقد به رسول خدا ﷺ و مسلمان می‌خواندند، با کشتن امام حسین ﷺ گویی جگر پیامبر ﷺ را آتش زدند.

در ادامه، زینب ﷺ مردم کوفه را به دلیل اسیر کردن دختران اهل بیت ﷺ و سرگردان نمودن آنان در شهرهای مختلف سرزنش می‌نمود؛ چرا که موجب شد جماعتی به تماشای اسیران بیردازند و این حادثه برای اهل بیت ﷺ و شخص حضرت زینب ﷺ با آن عفت و حیای مثال‌زدنی، طاق‌فرسا بود. از این رو، با انتساب خود به پیامبر ﷺ، اصل و نسب خود را به رخ آنان می‌کشد تا کلامش از توبیخ بیشتر و شدیدتری برخوردار باشد.

ب. معرفی اهل کوفه و تحریک احساسات آنان

زینب ﷺ در حالی وارد کوفه شد که سرهای شهیدان بر نیزه برافراشته شده بود و پیشاپیش کاروان در حرکت بود. جمعیت انبوهی از مردم نیز به تماشای بازماندگان و اسرایی آمده بودند که خود، آنها را دعوت کرده بودند، در شهری که روزی امیر مؤمنان، امام علی ﷺ بر آن حکومت می‌کرد و برخی از آنها، همان یتیمانی بودند که در سرپرستی وی قرار داشتند. اینک دختر او، زینب ﷺ به اسیری وارد این شهر می‌شود؛ مردمی بی‌وفا و عهدشکن که رفاه و عافیت‌طلبی را بر حق‌طلبی ترجیح دادند. خطبه حضرت زینب ﷺ در میان مردم کوفه با حمد و ستایش خدا و معرفی خود آغاز می‌شود و با توبیخ و سرزنش مردم کوفه ادامه و با همین مضمون خاتمه می‌یابد و سیاق کلی خطبه، توبیخ کوفیان است. زینب ﷺ به آنها چنین خطاب می‌کند:

ای مردم کوفه، ای اهل فریب و خدعه، آیا بر ما می‌گریید؟ هنوز چشم‌های ما گریان است و ناله‌های ما خاموش نگردیده است. مثل شما مثل زنی است که رشته‌های خود را می‌بافت و سپس آن را می‌گشود. شما هم به پیامبر خدا ایمان آوردید، ریسمان ایمان خویش را محکم بافتید، اما با این گناه عظیم دوباره آن را گشودید.

آگاه باشید! در شما جز چاپلوسی و شر و فساد و نخوت و عجب و بغض و تملق از کنیززادگان و با دشمنان غمازی کردن نیست.... (سیدبن طاووس، ۱۳۴۸، ۱۳۰)

زینب ﷺ با این سخنان، مردم کوفه را که گرفتار عافیت‌طلبی، دورویی، دنیا دوستی و غفلت بودند، مخاطب قرار داد و به گریه بسیار و خنده اندک محکوم نمود. این سخنان او، برگرفته از سخن الهی در قرآن کریم در شأن منافقان است که عهد و پیمان الهی را شکستند و از اینکه جان به سلامت بردند، شادمان شدند و دیگران را نیز به کناره‌گیری و عافیت‌طلبی وسوسه کردند: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لَيَكُونُوا كَثِيرًا ۖ بَئِذَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ باید به کیفر اعمالی که می‌کردند، کم بخندند و زیاد بگریند» (توبه: ۸۲).

زمانی که مردم کوفه از روی ترحم به حال کودکان اسیر کاروان، نان و خرما می‌آوردند، پاسخ می‌شنیدند: «یا اهل الکوفه أن الصدقة علينا حرام». کوفیان خوب می‌دانند که صدقه فقط بر آل محمد ﷺ حرام است. اگر اینان اهل بیت پیامبرند، چرا آنها را به اسیری می‌برند: «من أي الاسارى أثن؟ شما مگر از اسیران کدام مملکت و قبیله‌اید؟». سخنان زینب علیها السلام هشدارى تکان دهنده بود که غافلان را بیدار ساخت و مردم را به گریه و شرمندگی و عجز و لابه افکند. راوی می‌گوید: «به خدا سوگند، مردم را در آن روز دیدم که حیران و سرگردان می‌گریستند و دست‌هایشان را بر دهان‌های خود می‌گذاشتند و انگشت می‌گزیدند» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۰۹/۴۵).

به جرأت می‌توان گفت یکی از عوامل مهم بیداری مردم کوفه و حرکت برای انتقام از قاتلان امام حسین علیهما السلام در قالب قیام‌هایی همچون قیام توابین و مختار، خطبه‌های بیدارگرانه زینب علیها السلام در کوفه بود. معرفی مردم کوفه و تبیین عناصر شخصیتی آنان، نشان از ژرفای شناخت او نسبت به جامعه و روحیات آنان است که این جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی نیز میراثی از امیر مؤمنان علیهما السلام است که به گفته جاحظ، سخن‌شناس عرب، علی علیهما السلام خصلت و روحیات هر طایفه‌ای را می‌شناخت و متناسب با آنان سخن می‌گفت. (شعرانی، بی‌تا، ۲۱۵)

ج. عزاداری بر شهدا

بعد از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ و جریان سقیفه که منجر به غصب حق خلافت از اهل بیت علیهما السلام شد، حضرت زهرا علیها السلام برای روشن ساختن افکار عمومی از انحراف مسیر امامت، چهل شبانه‌روز دست حسن و حسین علیهما السلام را می‌گرفت و همراه با علی علیهما السلام به در خانه مهاجر و انصار می‌رفت تا آنان را نسبت به غفلی که گرفتار آن شده‌اند، آگاه کند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ۵/۲) پس از آنکه در این امر توفیقی حاصل نشد، زهرا علیها السلام با گریه و عزاداری به وضع موجود اعتراض می‌نمود. این رفتار ایشان، حرکتی سیاسی یا به بیانی دیگر، گریه‌ای سیاسی بود. صدیقه طاهره مرکز اجتماع مسلمانان؛ یعنی کنار مرقد رسول خدا ﷺ، شهدای احد و قبرستان بقیع را محل گریه خود قرار داد و در این اقدام، کودکان خرسال را برای تأثیر بر جامعه به همراه می‌برد و آن حضرت با مرثیه و عزاداری بر پیامبر خدا سعی در بیداری جامعه خفته داشت. (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۸۱/۴۳)

به این ترتیب، گریه و عزاداری برای شهدا و کسانی که حقی از آنها پایمال شده است، ترفند سیاسی شیعه گشت. پس از واقعه کربلا نیز با خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیهما السلام در شام، تا حدودی حقانیت و مظلومیت اهل بیت علیهما السلام برای مردم آشکار شده بود. حضرت زینب علیها السلام در تکمیل این آگاهی‌بخشی و برقراری عزاداری سیاسی، فردی را نزد یزید فرستاد تا به آنها اجازه دهد که برای امام حسین علیهما السلام مجلس عزا برپا کنند. یزید هم اجازه داد و مدت هفت روز مجلس عزا برپا شد. به این ترتیب، چنان بر آگاهی مردم شام افزوده شد که تصمیم گرفتند بر علیه یزید شورش کنند. مروان با اطلاع از این امر، به یزید پیشنهاد کرد که مصلحت نیست اهل بیت در شام بمانند. یزید هم زمینه حرکت آنان به مدینه را فراهم نمود. (قمی، ۱۳۶۸، ۲۸۶)

این عزاداری همراه با مظلومیت که از آغاز سفر بازماندگان کربلا آغاز شده بود، در ادامه حرکت شهادت‌طلبانه امام حسین علیهما السلام و یارانش، پایه‌های حکومت ظلم امویان را لرزاند و در هم فرو ریخت. این مبارزه منفی بر علیه بنی امیه موجب شد تا فاجعه کربلا فراموش نشود.

البته نمی‌توان بعد احساسی گریه و عزاداری را نیز نادیده گرفت، ولی آنچه مهم است محوریت و غلبه عقلانیت و هدفمندی بر بعد احساسی عزاداری است که موجب شناخته شدن نهضت امام حسین (علیه السلام) می‌گردد؛ زیرا با عزاداری بر امام، محبت اهل بیت (علیهم السلام) در قلب ایجاد می‌شود و هرگز فکر و راه و روش او رها نمی‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۲۳۴)

نتیجه

با نگاهی به وجه عقلانی سیره حضرت زینب (علیها السلام) و بررسی صفات ویژه ایشان، می‌توان گفت که رفتار و گفتار ایشان، پیش از عاشورا و حضور پررنگ او در واقعه عاشورا و پس از آن، جلوه‌هایی درخشان از حیات معقول انسانی است که قرآن کریم در آیات مختلف، انسان را به آن فراخوانده است. برای مثال، صبوری زینب (علیها السلام) در سایه تدبیر، به سلاحی دشمن‌شکن تبدیل می‌شود تا مصلحت بزرگ‌تری - حفظ جان امام زمان و رسوایی بنی‌امیه و به ثمر رسیدن اهداف قیام - به دست آید. شجاعت زینب (علیها السلام)، متهورانه و به دور از حیای زنانه و در قالبی مردانه دیده نمی‌شود، بلکه این صفات نشان‌دهنده الگویی از نقش جنسیتی زنان در ارایه این صفات و ویژگی‌ها است. زینب (علیها السلام) در حضور اجتماعی خود نیز الگویی از حضور اجتماعی و سیاسی را نشان می‌دهد که کمتر کسی یارای حضور در آن میدان را داشت.

آنجا که از حیات معقول زینب (علیها السلام) یاد می‌شود، هویت و نمونه‌ای اسلامی و خردمندانه، آمیخته با حیای زنانه می‌بینیم. رهبری او در لحظه‌لحظه قافله‌سالاری کاروان اسیران کربلا مدبرانه است و با حفظ جان امام سجاد (علیه السلام)، به افشاگری می‌پردازد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

ابن بابویه، محمد بن علی. الخصال. (بی‌تا). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله. (۱۳۸۵). شرح نهج البلاغه. ترجمه و شرح محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (بی‌تا). مقاتل الطالبین. بی‌جا: مکتبه الحیدریه.

ابومخنف، لوط بن یحیی. (بی‌تا). مقتل ابو مخنف. قم: بنی‌زهره.

اسحاقی، حسین. (۱۳۸۰). جام عبرت. قم: بوستان کتاب.

بهیهای، محمد باقر. (بی‌تا). الدمعة الساکبة. ترجمه علی سلطانی نسب. بی‌جا.

پیشوایی، مهدی. (۱۳۸۷). سیره پیشوایان. قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).

جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۱). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. تنظیم سعید بند علی. قم: مرکز نشر اسراء.

حراغی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه.ق). وسائل الشیعه. قم: آل‌البيت.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی‌تا). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفة.

سید بن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۴۸). اللهوف. تهران: انتشارات جهان.

شعرانی، میرزا ابوالحسن. (بی‌تا). دمع السجوم. قم: انتشارات علمیه اسلامی.

شهیدی، سید جعفر. (۱۳۵۹). قیام حسین (علیه السلام). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شیخ مفید، محمد بن محمد. (بی‌تا). کتاب الامالی. قم: نشر جامعه مدرسین.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه موسوی همدانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ ه.ق). الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۰۳ ه.ق). تاریخ طبری. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۱۵ ه.ق). الاصابة. بیروت: دارالکتب العلمیه.

علی بن ابیطالب. (۱۳۸۹). غررالحکم. گردآورنده: عبدالواحد بن محمد آمدی. قم: امام عصر.
 قرشی، باقر شریف. (۱۴۱۳ه.ق). حیات الامام الحسین بن علی علیه السلام. بیروت: دارالبلاغه.
 قمی، شیخ عباس. (۱۳۶۸). نفس المهموم. تهران: مکتبه الاسلامیه.
 کلینی، محمد بن یعقوب. (بی تا). اصول کافی. تهران: اهل البيت.
 مامقانی، عبدالله. (۱۳۵۳). تنقیح المقال. نجف: مطبعة مرتضویه.
 مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ه.ق). بحار الانوار. بیروت: الوفاء.
 محمدی ری شهری، محمد، (بی تا). اهل البيت فی الكتاب و السنة. قم: دارالحدیث.
 _____ (۱۳۷۸). خردگرایی در قرآن و حدیث. ترجمه مهدی مهریزی. قم: دارالحدیث.
 مسعودی، علی بن الحسین. (۱۹۶۵م). مروج الذهب. بیروت: دارالاندلس.
 مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). حماسه حسینی. تهران: انتشارات صدرا.
 مفید، محمد بن محمد. (بی تا). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: تهذیب.
 مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۶). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مهتدی بحرانی، عبدالعظیم. (۱۴۲۱ه.ق). من اخلاق الامام الحسین علیه السلام. قم: انتشارات الشریف الرضی.
 نقدی، جعفر. (بی تا). زینب کبری بنت علی بن ابیطالب. قم: مکتبه المفید.